

**بِسْمِ تَعَالَى**

**رکود اقتصادی ایالات متحده آمریکا  
و تاثیر آن بر اقتصاد جهان**

وزارت امور اقتصادی و دارایی

سازمان سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران  
شرکت سرمایه گذاریهای خارجی

اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

## فهرست مطالب:

مقدمه

رکود در اقتصاد ایالات متحده آمریکا

دلایل ورود اقتصاد ایالات متحده آمریکا به شرایط رکود

رکود آمریکایی و تاثیری آن بر دیگر کشورها

رکودهای مهم ایالات متحده آمریکا

جهان و چالشهای اقتصادی سال ۲۰۰۸

تاثیر رکود اقتصادی ایالات متحده آمریکا بر اقتصاد جهانی و ایران

## مقدمه:

ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد را در میان کشورهای جهان در اختیار دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور نزدیک به ۱۳,۸۶ تریلیون دلار است. در مقایسه، ۱۵ کشور صاحب ارز یورو در اتحادیه اروپا (موسوم به یورو زون) مجموعاً به تولید ناخالص داخلی ۱۴,۴۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷ دست یافتند به لحاظ سرانه تولید ناخالص داخلی مقام دهم را دارد. به لحاظ صادرات مقام سوم را بعد از آلمان و چین دارد. (۱,۰۲۴ میلیارد دلار از ۱۲,۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶) به لحاظ واردات مقام اول را دارد. (۱,۸۶۹ میلیارد دلار از ۱۲,۰۰۰ میلیارد دلار) به لحاظ بدهی خارجی مقام اول را دارد. (۱۰ تریلیون دلار از ۴۴ تریلیون دلار) به لحاظ تولید نفت، مقام سوم را بعد از عربستان سعودی و روسیه در اختیار دارد. به لحاظ تولید گاز، مقام دوم را بعد از روسیه در اختیار دارد.

## آمارهای اقتصادی (۲۰۰۷):

تولید ناخالص داخلی: ۱۳,۸۶ میلیارد دلار

رشد تولید ناخالص داخلی: ۱۳/۷۹ درصد

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۴۶,۰۰۰ دلار

سهم بخش‌های اقتصادی در تولید ناخالص داخلی: کشاورزی ۹٪، صنعت ۲۰,۴٪، خدمات ۷۸,۶٪

نیروی کار: ۱۵۳ میلیون نفر

نرخ بیکاری: ۴/۸ درصد

جمعیت زیر خط فقر: ۱۲ درصد

نرخ تورم: ۲/۷ درصد

بودجه: درآمدها: ۲/۵۶۸ میلیارد دلار، هزینه‌ها: ۲/۷۳۱ میلیارد دلار

بدهی عمومی : ۳۶/۸ درصد تولید ناخالص داخلی

تولید نفت: ۸/۳۲۲ میلیون بشکه در روز

مصرف نفت: ۲۰,۸ میلیون بشکه در روز

صادرات نفت: ۱,۰۴۸ میلیون بشکه در روز

واردات نفت: ۱۳,۱۵ میلیون بشکه در روز

تولید گاز طبیعی : ۴۹۰ میلیارد متر مکعب در روز

مصرف گاز طبیعی: ۶۰۴ میلیارد متر مکعب در روز

صادرات گاز طبیعی: ۱۹/۸ میلیارد متر مکعب در روز

واردات گاز طبیعی: ۱۱۷ میلیارد متر مکعب در روز

تراز تجارت خارجی: منفی ۸۴۷ میلیارد دلار

صادرات : ۱/۱۴ میلیارد دلار

شرکای صادراتی: کانادا ۲۳,۴٪، مکزیک ۱۳,۳٪، ژاپن ۶,۱٪، چین ۴,۶٪، بریتانیا ۴,۳٪

واردات : ۱/۹۸۷ میلیارد دلار

شرکای وارداتی : کانادا ۱۶,۹٪، چین ۱۵٪، مکزیک ۱۰٪، ژاپن ۸,۲٪، آلمان ۵٪

ذخیره طلا و ارزهای خارجی: ۶۹,۱۹ میلیارد دلار

بدهی خارجی: ۱۰,۰۴ تریلیون دلار

کمک‌های اقتصادی: ۶,۹ میلیارد دلار

## مالیات

خزانه ملی آمریکا از آمریکاییان مالیات بر درآمد (income tax) و مالیات فروش (tax sales) هر ساله اخذ می‌کند. مقدار این مالیات ثابت نبوده و بین ۱۰٪ تا ۳۵٪ متغیر است. بسیاری از ایالات نیز به نوبه خود از شهروندان ساکن در ایالت خود مالیات بر درآمد و مالیات مالکیت زمین (property tax) نیز دریافت می‌کنند ایالات زیر از این قانون مستثنی بوده و از شهروندان خود مالیات بر درآمد نمی‌گیرند: تگزاس، آلاسکا، نوادا، داکوتای جنوبی، فلوریدا، واشینگتن، و وایومینگ.

## رکود در اقتصاد ایالات متحده :

اکنون اکثر اقتصاددانان از مرحله بحث درباره احتمال رکود در آمریکا گذشته‌اند و حالا در مورد عمق آن صحبت به میان می‌آورند. بر این اساس، برخی از اقتصاددانان استدلال می‌کنند رکود ۲۰۰۸ به مراتب طولانی‌تر و دردناک‌تر از رکودهای کوتاه مدت ۱۹۹۱-۱۹۹۰ و ۲۰۰۱ خواهد بود، و این بار تشابهی به سال ۲۰۰۱ ندارد که فقط سرمایه‌ها در حوزه تکنولوژی آسیب دید، بلکه به طور کلی تمام مؤلفه‌های تقاضا مورد تهدید قرار گرفته است.

۲۸ دی ۱۳۸۶ کاخ سفید به مخاطرات رکود ۲۰۰۸ علناً اذعان کرد و دولت ایالات متحده اکنون تقلا می‌کند با تقویت اقتصاد از لغزیدن بیشتر آن ممانعت به عمل آورد. چه وقایعی منجر به رکود ۲۰۰۸ آمریکا شده و بازار بین‌المللی و دولت‌های دنیا با آن چگونه واکنش نشان خواهند داد؟ چه درس‌هایی از این داستان مالی می‌آموزیم؟

پیش از کند و کاو عمیق‌تر در این موضوع، باید دید رکود چگونه تعریف می‌شود. در اقتصاد کلان، رکود به روند نزولی تولید ناخالص داخلی یک ملت به مدت بیش از دو فصل از سال گفته می‌شود. در ایالات متحده رکود را دفتر ملی تحقیقات اقتصادی (ان.بی.ای.آر) با ابهام تعریف کرده که از این قرار است: 'سیر نزولی چشمگیر در فعالیت اقتصادی که در اقتصاد کشور فراگیر شده و بیش از چند ماه طول بکشد'.

این افزایش نزولی می‌تواند به سقوط قیمت که در اقتصاد به آن 'انقباض پولی' می‌گویند ربط پیدا کند یا به تورم فزاینده که در اقتصاد به آن 'تورم همراه با کساد' گفته می‌شود. هر چند فرق بین کساد و رکود خیلی روشن نیست اما می‌توان گفت که رکود شدید و طولانی به عنوان کساد اقتصادی شناخته می‌شود.

برای این که از تمام زوایا درست دیده شود، باید گفت اکثر موارد سیر نزولی نظیر ۱۹۷۳، ۱۹۷۹ و ۲۰۰۱ را رکود تعریف کرده اند، در حالی که اقتصاد آمریکا در اوایل دهه ۱۹۳۰ کساد را تجربه کرد و اقتصادی های اعجاب آور آسیایی در سال ۱۹۹۷ آن را لمس کردند.

دلایل رکود را اقتصاددانان به شدت مورد مشاجره و جدل قرار داده اند و در بهترین حالت آن را پازلی می دانند که ترکیبی از نیروهای ادواری درون زای کسب و کار و شوک های برون زاست. در بالای فهرست این پازل بحران صنعت ساختمان در ایالات متحده است که ۱۵ درصد اقتصاد این کشور را تشکیل می دهد چون در این وضعیت نه تنها جامعه با سقوط قیمت املاک و مستغلات مواجه می شود بلکه معضلات بسیار مهمی در اقساط ساب پرایم **Subprime Mortgage** [تفاوت این نوع اقساط با اقساط متعارف این است که در ساب پرایم وام گیرنده از اعتبار کافی برای دریافت آن وجه برخوردار نیست] ایجاد می کند - که ارزش آن ۱۰۰ میلیارد دلار از اقساط نکول است.

هرچند این رقم در برابر تولید ناخالص داخلی به ارزش ۱۳۲۰۰ میلیارد دلاری آمریکا عددی به حساب نمی آید اما اهمیت صنعت ساختمان به قدری است که بحران در آن به منزله آسیب جدی در صنعت مالی و به طور کلی اقتصاد است. در ۵ سال گذشته بخش خصوصی نقش بیشتری در بازار اوراق اقساط پیدا کرده که اکنون ارزش آن بیش از ۶۰۰۰ میلیارد دلار است، در حالی که ارزش کل بازار اوراق قرضه ۲۷ هزار میلیارد دلار است. افزایش نسبی پورفولیوی بانک هایی که وثیقه های پشتیبانی شده با اقساط در اختیار دارند به دلیل عدم پرداخت های اخیر، باعث زیان ۶۰ میلیاردی در سراسر دنیا شده است.

نهادهایی که مقادیر بسیار بزرگی از اوراق قرضه در اختیار دارند نظیر صندوق بازنشستگی یا گروه های سرمایه گذاری موسوم به **hedge fund** [سرمایه گذارانی که به شکل بسیار محدود در بخشی سرمایه گذاری می کنند و به کمک ریسک های خطرناک و بی باکانه به سود سرشار امید می بندند و برخی از آنان هم شرکت های در حال ورشکستگی را احیا می کنند] و اوراق قرضه مربوط به اقساط ساب پرایم را خریداری کرده اند آسیب زیادی دیده اند چون اکنون ارزش کنونی آنها ۲۰ تا ۴۰ درصد ارزش اولیه آنان شده است. به طور کلی برآوردها نشان می دهد که مؤسسات مالی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار در نتیجه از دست رفتن ارزش اوراق اقساط ساب پرایم زیان دیده اند.

از عوامل دیگری که به احتمال وقوع رکود می افزاید ضعف دلار، قیمت بالای نفت که بین ۹۰ تا ۱۰۰ دلار در هر بشکه معامله می شود و سرعت بطئی کارآفرینی است. همه این رویدادها به جو عدم قطعیت موجود افزوده و وام دهندگان و قرض دهندگان را وادار کرده که کمتر از اعتبار موجود در بازار بهره بگیرند و همین هم از سرعت فعالیت های اقتصادی کاسته است. در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۷

پنج بانک مرکزی، بانک مرکزی اروپا، بانک انگلستان، بانک فدرال آمریکا و بانک ملی کانادا و سوئیس در واکنش به کاهش اعتبار، ۱۱۰ میلیارد دلار در بازار پول دنیا به حراج گذاشت و در عوض نرخ بهره ملی خود را به تناسب کاهش دادند تا کمی باعث سهولت در پرداخت وام و قرض شوند و از بحران جهانی جلوگیری به عمل آورند.

اما به نظر می رسد هرچند این همکاری بی سابقه بین المللی در تزریق پول به بهبود کمبود پول نقد در بازار کمک کرد اما نقش ناچیزی در بازگرداندن اعتماد سرمایه گذاران داشت. این موضوع در بازار سهام اکثر نقاط دنیا مشهود بود از جمله ارزش FTSE لندن ۵ درصد کاهش داشت و معامله در وال استریت و سایر بازارهای آسیا نیز به شکل فزاینده از خود بی ثباتی نشان داد.

کاخ سفید که حرارت سیاسی را حس کرده برای مداخله در بازار اعلام کرد بسته‌ای مشوق به ارزش ۱۴۵ میلیارد دلار برای درمان اقتصاد ناخوش در نظر گرفته است. همچنین مقام های بلندپایه سخن از بخشودگی بخشی از مالیات یا اجاره تا ۸۰۰ دلار به ازای هر نفر و ۱۶۰۰ دلار به ازای هر خانوار به میان آورده اند. هرچند جزئیات عملیاتی این طرح مشوق را مشخص نکرده اند.

ضمن این که این طرح باید ابتدا در کنگره به تصویب برسد، و با وجودی که خبر آن منتشر شده بازار و اندیس های بازار سهام از آن استقبال به عمل نیاورده اند و حتی بعد از سخنرانی رئیس جمهور آمریکا همین طور به سقوط ادامه دادند. سرمایه گذاران از همین حالا از افزایش هزینه های دولت و بدهی های ملی دچار واهمه شده اند به خصوص که هزینه جنگ عراق را جوزف استیگلیتز برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲ هزار میلیارد برآورد کرده است و با برآوردهای دیگر ۱۰ میلیارد دلار در ماه محاسبه شده، با این شرایط عده بسیار اندکی به نحوه مدیریت اقتصادی بوش اطمینان کافی دارند.

ریچارد اسپارک تحلیلگر ارشد بازار سهام از مؤسسه تحقیقاتی سرمایه گذاری شافر در شهر سینسیناتی می گوید: 'ترس از این است که این طرح و حتی ذخایر فدرال هم نتواند نیروی محرکه خروج از رکود را فراهم آورند.'

در مورد این که چه بر سر اقتصاد ایالات متحده و دنیا در چند ماه آینده خواهد آمد چیز زیادی نمی توان گفت. اما درس های بسیار مهمی از این سناریو می توان آموخت:

(۱) افزایش درهم تنیدگی واسطه های مالی بین المللی باعث تشدید بحران در بعد جهانی می شود چنان که بحران اقساط ساب پرایم آمریکا نشان داد. همان طور که پیش گوی برجسته بازار، آلن گرینسپن اخیرا گفته است: 'ما به این نتیجه رسیده ایم که نیروهای مالی که در سطح جهانی رو به افزایشند چنان در برابر منابع بانک های مرکزی عظیم و توان گاه شده اند که در عمل ما کنترل بلندمدت نرخ بهره را از کف داده ایم.'

بر این اساس، بحران هایی که بازار بین المللی را تحت تأثیر قرار می دهند نیازمند اقدام هماهنگ بانک های مرکزی است؛ تزریق ۱۱۰ میلیارد دلار از طریق ۵ بانک مرکزی که در بحران اخیر به کار گرفته شد باید در بحران های بعدی به شکل متداول در آید. علاوه بر این، نهادهای بین المللی نظیر سازمان ملل و بانک جهانی باید نقش فعال تری در بحرانهای جهانی آتی به خصوص در حفاظت از کشورهایی با اقتصاد در حال توسعه در برابر شوک های قوی مالی ایفا کنند.

(۲) سوء مدیریت صنعت مالی به معنی واقعی کلمه هزینه داشته و ضربه مهم دیگری به پرستیژ ایالات متحده به عنوان دارنده اقتصاد پیشرو وارد آورده است. سرمایه گذاران در سالهای اخیر، به خاطر کمی عرضه پول و قوانین سخت گیرانه ممیزی مالی و بیگانه ترسی و بدگمانی سیاسی-امنیتی ناشی از حادثه یازده سپتامبر، بازار آمریکا را کمتر ترجیح می دهند.

افول پرستیژ اقتصادی آمریکا را به بهترین شکل می توان در همین جایگزینی لندن به جای نیویورک به عنوان پایتخت بلا منازع مالی دنیا مشاهده کرد. این که آیا سقوط پرستیژ آمریکا باعث تغییر رویه دولت ایالات متحده و حرکت به سوی سیاست اقتصادی چند جانبه و باز به خصوص در قبال کشورهای در حال توسعه خواهد شد یا نه باید صبر کرد و دید.

(۳) اعاده اعتماد به یک اقتصاد به سادگی و از طریق مداخله مالی دولت به دست نمی آید و باید به عنوان مکمل، برنامه ای اجرا شود که مشخص کند در حوزه اقتصاد مردم چگونه به صورت دست جمعی به یک رویداد واکنش نشان می دهند و رفتار جمعی و گروهی در قبال بحران ها چیست. انسان ها از لحاظ منطقی محدود هستند بنابراین جوانب رفتاری و روانی اقتصاد به خصوص در زمان بحران باید عمیق تر مورد مطالعه قرار گیرد.

### دلایلی برای این که اقتصاد ایالات متحده در حال ورود به شرایط رکود است:

- ۱- سقوط قیمت مسکن: بعد از چند سال بازار داغ مسکن در آمریکا، قیمت مسکن در بسیاری از ایالت ها شروع به سقوط کرده است. سقوط قیمت مسکن نقش اساسی در خرج کردن مصرف کنندگان دارد. وقتی قیمت مسکن سقوط می کند به این معنی است که مردم سرمایه اضافی برای خرج کردن ندارند. در ضمن کاهش قیمت مسکن بر روی امنیت خاطر مشتری تأثیر می گذارد و از این جهت که مسکن بزرگترین شکل ثروت است قطعاً بر روی اقتصاد خانواده تأثیر مستقیم خواهد داشت. رشد گذشته آمریکا مرهون مصرف کننده قدرتمند بود و اگر او قدرت خود را از دست بدهد رشد نیز با وقفه روبرو خواهد شد.
- ۲- ارائه دهندگان وام مسکن دیگر نمی توانند ادامه دهند: تعداد وام دهندگانی که از این کار خارج می شوند از هر زمان دیگری بیشتر است و این نگرش بازارهای مالی دیگر را نسبت به خطر پذیری تغییر داده است. بانک ها و بازار بورس علاقه کمتری به سرمایه گذاری در

بخش‌های پرخطر دارند. در نتیجه این وضعیت سرمایه‌گذاری و خرج کردن مصرف‌کننده رشد کندتری خواهد داشت یا سقوط خواهد کرد.

۳- کسری تراز تجاری: کسری تراز اخیر ۶,۵ درصد تولید ناخالص داخلی است. مدت زیادی است که برخی اقتصاددانان می‌گویند که این مساله نگران‌کننده نیست. این کسری توسط سرمایه‌گذاران چینی و نرخ نسبتاً پایین بهره تا کنون جبران می‌شده است. اما سرمایه‌گذاران چینی و آسیایی علاقه مند هستند که ارز معاملات خود را از دلار تغییر دهند. دلار دیگر امنیت خود را از دست داده است. بخشی از آن به خاطر عراق و افغانستان است اما بخش عمده‌تر آن مربوط به این است که آمریکا دیگر آن سلطه اقتصادی سابق خود را ندارد.

۴- کسری بودجه: آمریکا با یک کسری دو گانه روبروست. علاوه بر کسری موازنه پرداخت، مشکل کسری بودجه هم دارند. در نتیجه این وضعیت فشار بر روی نرخ سود آورده می‌شود. نرخ سود بالاتر برای این است که سرمایه‌گذاران تمایل به سرمایه‌گذاری پیدا کنند. چنین کسری بودجه عظیمی باعث می‌شود که دولت فضای کمتری برای مانور از طریق سیاست‌های انبساطی مالی خواهد داشت. اگر اقتصاد آمریکا به سمت رکود برود امید کمتری به کاهش مالیات‌ها و افزایش خرج دولت می‌شود.

۵- سطح بالای بهره وام‌ها: این سطح بهره بالا اقتصاد آمریکا را معتاد به بالا نگه داشتن نرخ سود می‌کند. تا زمانی که یک کسری دو گانه داریم و دلار در حال سقوط است نرخ سود بالا ضروری است.

۶- سقوط بورس: یک بورس در حال سقوط به خودی خود منجر به رکود نمی‌شود اما نشانگر شرایط و امنیت اقتصاد آمریکاست که در آن قیمت سهام از هفته گذشته به شدت سقوط کرده است.

بحران اقتصاد آمریکا زمانی ایجاد شد که بدهی انباشته شده از قبل به حد غیرقابل کنترلی رسید و هزینه بازپرداخت آن نیز افزایش یافت اما در مقابل سطح درآمد واقعی رشدی نداشت در چند هفته اخیر شاهد کاهش مداوم ارزش دلار آمریکا در برابر یورو بوده‌ایم و هر روز این روند نزولی شتاب بیشتری گرفته است.

در کنار سقوط دلار، مؤسسات مالی آمریکا به علت آنکه اقتصاد این کشور در آستانه رکود قرار گرفته، هم‌اکنون برای ادامه حیات مبارزه می‌کنند. چرا بحران اقتصادی آمریکا اوج گرفته است؟ پیامد سقوط دلار آمریکا چه خواهد بود؟ سال‌ها بود که ایالات متحده و متحدانش فراتر از توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی خود زندگی می‌کردند و برای تامین مالی مصرف داخلی و هزینه‌های نظامی خارج از مرزها به استقراض پول از اعتبار دهندگان خارجی اتکا داشتند. این روند موجب شد پس‌انداز داخلی در این کشورها تقریباً به صفر کاهش یابد، چرا که بخش عمده درآمدها برای پرداخت بدهی به بانک‌های بین‌المللی صرف شد.

## چاپ پول بی پشتوانه

برای تداوم رشد اقتصادی ایالات متحده، بانک مرکزی (فدرال رزرو) به سیاست تزریق پول به شبکه بانکی به منظور ارائه وام به مردم با هدف تحریک تقاضا ادامه داد. در شرایط طبیعی، این اقدام بایستی اثر تورم زا می‌داشت اما از آنجا که آمریکا این دلارها را برای واردات خود استفاده می‌کرد، اثر این تزریق پول بی‌پشتوانه تاکنون ناچیز بود. اما اکنون اوضاع تغییر کرده است. «دلارهای صادراتی» آمریکا (دلارهایی که برای واردات کالا از دیگر کشورها به آمریکا مصرف می‌شوند) کانون اصلی رشد سریع اقتصادی کشورهای آسیایی خصوصاً چین و هند شدند.

به هر حال، از آنجا که عرضه دلار در خارج از مرزهای ایالات متحده از میزان تقاضای کشورهای آسیایی فراتر رفت، این کشورها دلارهای اضافه را به کشورهای غربی به صورت وام و اعتبار بازگرداندند. این مسئله، بانک‌های آمریکایی و انگلیسی را قادر ساخت که به بخش‌های داخلی نظیر مسکن، خودرو و دیگر مصارف عمومی کشورهای خود نقدینگی را از طریق وام، تامین کنند. بدین ترتیب، هر سال سرانه بدهی بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی و انگلیسی افزایش یافت و متقابلاً هزینه بازپرداخت این بدهی نیز بیشتر شد. این مسئله اکنون به حدی رسیده که آمریکا دیگر نمی‌تواند با استقراض‌های فوری و استفاده از دلارهای سرگردان خارجی، مشکل بدهی‌های خود را مجدداً فرو بخواباند.

## ورشکستگی مالی

بحران کنونی اقتصاد آمریکا زمانی ایجاد شد که بدهی انباشته شده از قبل به حد غیرقابل کنترلی رسید و هزینه بازپرداخت آن نیز افزایش یافت اما در مقابل، سطح درآمد واقعی در آمریکا رشدی پیدا نکرد و حتی در بسیاری موارد، سطح واقعی درآمدها کاهش هم یافت. در نتیجه، وام‌گیرندگان با توجه به کاهش سطح واقعی درآمدها دیگر قادر به بازپرداخت وام‌های خود یا پرداخت جرائم دیرکرد نبودند. متعاقباً، مؤسسات مالی که به آسانی به این عده وام داده‌اند، اکنون قادر به وصول مطالبات خود نیستند. وام‌گیرندگانی که قادر به بازپرداخت بدهی‌های خود نیستند یکی پس از دیگری اعلام ورشکستگی می‌کنند.

این مسئله به نوبه خود مؤسسات مالی را مجبور می‌سازد برای جبران زیان‌های خود برای مصادره اموال بدهکاران اقدام کنند که عدم توفیق در این راهکار نیز موجب می‌شود مؤسسات مالی آمریکایی به طلبکاران خارجی خود اعلام کنند قادر به بازپرداخت مطالبات آنان نیستند. این مشکل زمانی بدتر شد که بسیاری از مؤسسات مالی با تکیه بر وثائقی که از وام‌گیرندگان دریافت کرده بودند اقدام به سرمایه‌گذاری در بازار اوراق بهادار کردند. مشکلی که الان بروز کرده

این است که با سقوط ارزش دارایی‌های مالی و اوراق بهادار، این مؤسسات مالی از لحاظ فنی ورشکسته شده‌اند.

بنابراین بانک مرکزی آمریکا برای ممانعت از ورشکستگی حقوقی این مؤسسات اقدام به چاپ پول کرد و آن را در اختیار بانک‌ها قرار داد تا همچنان به مصرف‌کنندگان وام بدهند تا بدین طریق از سقوط آزاد اقتصاد آمریکا جلوگیری کند، چرا که در غیراین صورت، ورشکستگی بانک‌های تجاری و مصرف‌کنندگان دور از انتظار نبود.

### سرمایه‌گذاران از بازار آمریکا روی می‌گردانند

در همین حال، وام‌دهندگان بین‌المللی از وخامت اوضاع اقتصادی آمریکا بسیار مضطرب شدند و با توجه به کاهش ارزش دلار و فروپاشی مؤسسات مالی، نگران سرمایه‌گذاری‌های خود در ایالات متحده شدند. آنها با ناامیدی به دنبال مناطق جایگزین دیگری گشتند تا دلارهای مازاد اما تضعیف‌شده خود را پیش از آنکه ارزشش را بیشتر از دست بدهند، سرمایه‌گذاری کنند. این مؤسسات دیگر علاقه و امیدی به سرمایه‌گذاری در بازار آمریکا ندارند و ترجیح می‌دهند طلا و نفت خام و گندم و فلزات مختلف خریداری کنند. آنها به‌طور روزافزونی اقدام به خرید یورو به‌عنوان یک ذخیره ارزی به جای دلار آمریکا کرده‌اند و این پدیده موجب کاهش روزافزون ارزش دلار در برابر یورو شده است.

### رکود آمریکایی چیست و چه تاثیری بر دیگر کشورها دارد؟

در اغلب موارد در زمان رکود اقتصادی تورم نیز دامن گیر اقتصاد می‌شود. افزایش نرخ تورم در کنار کاهش نرخ اشتغال در سرزمینی که رکود اقتصادی را تجربه می‌کند اقتصاد را وارد عرصه ای می‌کند که اقتصاددانان از آن به عنوان **رکود تورمی** یاد می‌کنند.

### رکود های اقتصادی امریکا و راهکارهای دولتمردان

سال آغاز رکود	مدت رکود	جنگی که به رکود پایان داد	رییس جمهور وقت
۱۹۳۰	بیش از یک دهه رکود بزرگ امریکا	جنگ جهانی دوم	اندرو جکسون - هوور - روزولت
۱۹۷۰	حدود پنج سال	جنگ ویتنام	ریچارد نیکسون - جerald فورد (همزمان با جنگ)
۱۹۸۰	۶ ماه	جنگ ایران و عراق	جیمی کارتر
۱۹۸۱	۱۶ ماه	بالا گرفتن جنگ ایران و عراق	رونالد ریگان
۱۹۹۰	۸ ماه	جنگ خلیج فارس	جورج بوش پدر
۲۰۰۱	۸ ماه	جنگ با افغانستان	جورج بوش پسر

آمریکا تا به حال بارها این شرایط را تجربه کرده است و در اغلب موارد با حربه جنگ از این رکود خارج شده است. بحرانی ترین حالت در سالهای میانی دهه ۱۹۳۰ میلادی بود که اقتصاد آمریکا را در معرض فروپاشی قرار داد. در اواخر همین دهه بود که جنگ جهانی دوم با حمله به لهستان آغاز شد و نه تنها اقتصاد اروپا بلکه اقتصاد بسیاری از کشورها را با آسیبهای بزرگی مواجه کرد. بعد از اتمام این جنگ خانمان برانداز ایالات متحده آمریکا که از رکود رهایی یافت اقدام به ارسال کمکهای مالی برای بازسازی اروپای ویران شده در اثر جنگ کرد و این کار را از طریق ایجاد سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی انجام داد.

بعد از آن رکود اقتصادی در سالهای دهه ۱۹۷۰ دامان اقتصاد این سرزمین را گرفت. در این دهه جنگ آمریکا با ویتنام نجات دهنده اقتصاد آمریکا بود. در این سالها قیمت بالای نفت و به دنبال آن افزایش بی رویه قیمت طلا سبب شد تا نرخ تورم در جهان افزایش یابد. سقوط بازار سهام و کاهش سودهای مشارکتی از دیگر مشکلاتی بود که در اقتصاد آمریکا نمایان شد.

بحران بازار مسکن نیز از دیگر مشکلات اقتصادی دهه ۷۰ بود. طبق آمارهای موجود در سالهای آغازین دهه ۱۹۷۰ نرخ تورم به بیشتر از ۶ درصد و در سالهای پایانی این دهه به ۱۳/۵ درصد رسید در حالیکه متوسط نرخ تورم در فاصله سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ میلادی برابر با ۲/۵ درصد بود. در این سالها اقتصاد آمریکا رکود تورمی را تجربه کرد به این معنا که نرخ تورم و نرخ بیکاری هر دو افزایش یافتند و اقتصاد را در شرایط بسیار نامناسبی قرار دادند.

در این سالها صندوق ذخایر ارزی آمریکا برای کنترل نرخ تورم مجبور به افزایش نرخ بهره بانکی شد و برای اولین بار در تاریخ کشور آمریکا نرخ بهره در این سرزمین به بیشتر از ۱۲ درصد رسید.

بعد از این رکود، آمریکا باز هم شاهد تحولاتی منفی در اقتصاد خود بود. طبق گزارشهای ارایه شده توسط صندوق ذخایر ارزی آمریکا از سال ۱۹۸۰ میلادی تا به حال یعنی بعد از اتمام رکود تورمی دهه هفتاد تا به امروز آمریکا چهار رکود را پشت سر گذاشته که هیچ یک به بزرگی دو رکود عنوان شده نبود.

### رکورد های مهم ایالات متحده آمریکا

۱- ژانویه سال ۱۹۸۰ تا جولای همان سال- رکود به مدت شش ماه- در این سال جنگ ایران و عراق آغاز شد و آمریکا به عنوان اصلی ترین پشتیبان صدام حسین و تامین کننده تجهیزات دفاعی و نظامی این سرزمین وارد عمل شد.

۲- جولای سال ۱۹۸۱ تا نوامبر سال ۱۹۸۲- رکود به مدت شانزده ماه - در این سال همچنان جنگ ایران و عراق ادامه داشت و به گفته مورخان در این سالها آتش جنگ بالاتر گرفت و حمایت‌های امریکا بیشتر و بیشتر شد.

۳- جولای سال ۱۹۹۰ تا مارس ۱۹۹۱ - رکود به مدت ۸ ماه - سال ۱۹۹۰ میلادی جنگ در خلیج فارس آغاز شد. در این سال جنگ عراق با نیروهای ائتلاف ۳۴ کشور عضو سازمان ملل متحد و به رهبری آمریکا آغاز شد. امریکا که در این جنگ نقش مستقیم داشته است برای بازگرداندن کویت به حاکمیت امیر کویت این جنگ را آغاز و رهبری کرد. این جنگ بیشتر از ۶ ماه به طول انجامید و با پیروزی امریکا یا به تعبیری نیروهای ائتلاف به پایان رسید.

۴- مارس سال ۲۰۰۱ تا نوامبر ۲۰۰۱ - رکود به مدت ۸ ماه - مهمترین حادثه این سال را می توان حمله به برج‌های دوقلوی امریکا و طرح ریزی جنگ امریکا با کشور افغانستان به مرحله اجرا رسید. در این سال امریکا بزرگترین حمله تروریستی را تجربه کرد. حمله ای که بسیاری آن را سیاستی امریکایی برای زمینه سازی جنگی تازه در خاورمیانه اعلام کردند. این حمله بهانه ای شد برای آغاز جنگ امریکا با افغانستان و به دنبال آن جنگ با کشور عراق.

هم اکنون نیز اقتصاد امریکا در شرایط بحرانی قرار دارد و با توجه به اینکه این سرزمین همواره با کمک جنگ از بحران اقتصادی رهایی یافته است و زمینه را برای گردش سریعتر چرخهای صنعتی و اقتصادی خود فراهم آورده است باید منتظر حادثه ای دیگر در جهان بود. بسیاری وضعیت اقتصاد امریکا در سال جاری را با وضعیت اقتصادی این کشور در دهه هفتاد مقایسه می کنند و بر این باورند امریکا در استانه رکودی مشابه رکود اقتصاد در دهه ۱۹۷۰ میلادی قرار دارد و به نظر می رسد با حربه ای مشابه حربه جنگ امریکا با ویتنام این بحران قابل سپری شدن است.

تحلیلگران اقتصادی با استناد به رشد قیمت نفت، سقوط بازار سهام، افزایش قیمت طلا، رکود بازار مسکن، نرخ تورم و تنشهای موجود در خاورمیانه شرایط اقتصادی کنونی را مشابه دهه هفتاد می دانند و این مساله ای قابل تامل و مهم است که باید مورد توجه سردمداران اقتصادی جهان قرار گیرد.

وال استریت ژورنال در این مورد نوشت "هم اکنون سوالی در مورد احتمال ورود اقتصاد امریکا به رکود وجود ندارد زیرا همگان این مساله را امری محرز و غیر قابل اجتناب می دانند. هم اکنون مساله مورد بحث این است که آیا هم اکنون اقتصاد امریکا در رکود بسر می برد یا خیر؟"

اقتصاددانان وال استریت اعلام کردند هم اکنون اقتصاد امریکا در رکود قرار دارد و دلیل اینکه تا به امروز کسی این موضوع را تایید نکرده این است که تایید رسمی آغاز رکود با کمک امارهای اقتصادی حداقل شش ماه تا یک سال بعد از شروع این مرحله انجام می شود. نمایندگان مریل لینچ و گلدمن ساش در وال استریت نیز بعد از دریافت گزارش دولت امریکا در مورد عملکرد بازار کار در ماه دسامبر سال ۲۰۰۷ میلادی بر این مساله صحنه گذاشتند. طبق گزارش دولت امریکا در ماه دسامبر سال گذشته میلادی نرخ بیکاری در امریکا افزایش یافت. این در حالیست که سیر صعودی نرخ تورم نیز آغاز شده و اقتصاد در حال ورود به مرحله رکود تورمی است.

دیوید روزنبرگ اقتصاددان مریل لینچ در وال استریت می گوید "رکود اقتصاد امریکا یک واقعیت اجتناب ناپذیر است و اقتصاد امریکا هم اکنون برای پنجمین بار طی بیست سال گذشته وارد این مرحله شده است." وی افزود: "طی پنجاه سال گذشته هیچ گاه نرخ بیکاری رشدی بیشتر از ۰/۵ درصد را نداشته است مگر اینکه اقتصاد وارد رکود شده باشد."

البته برخی دیگر از اقتصاددانان این نظریات را رد می کنند. رویترز به نقل از اتحادیه ملی اقتصاد بازرگانی امریکا نوشت: "اقتصاد امریکا می تواند با بهره گیری از سیاستهای مختلف مانع از ایجاد رکود شود." آنها با اشاره به کاهش نرخ رشد اقتصاد امریکا در دوره های متوالی گذشته اعلام کردند: "همیشه کاهش نرخ رشد اقتصادی نشان دهنده ورود اقتصاد به مرحله رکود نیست. برخی مواقع این کاهش عملکرد طبیعی بازار است که با کمک انگیزه های اقتصادی دولتی می توان آن را به سمت رشد سوق داد."

در این مورد می توان به بسته تشویقی دولت بوش به اقتصاد اشاره کرد. این بسته تشویقی ۱۵۷ میلیون دلاری به اقتصاد کمک می کند تا در سال جاری میلادی سیر رشد را از سر گیرد. اگرچه این روند با سرعت بسیار کمی طی خواهد شد. اقتصاددانان این اتحادیه نرخ رشد اقتصادی امریکا در سه ماه اول سال ۲۰۰۸ میلادی را ۰/۵ درصد و در سه ماه دوم را یک درصد پیش بینی می کنند و با استناد به این پیش بینی وقوع رکود را غیر محتمل می شمارند.

برخی دیگر بر این باورند که اقتصاد امریکا هم اکنون وارد رکود نشده است ولی تا انتهای سال جاری این رکود دامان اقتصاد این سرزمین را خواهد گرفت و با توجه به وضعیت اقتصادی جهان نمی توان از این بحران اجتناب کرد. مطالعه عملکرد صندوق ذخایر ارزی امریکا نیز کم و بیش این نظریه را تایید می کند. در سالهای گذشته صندوق ذخایر ارزی امریکا تلاش های زیادی کرد تا مانع از وقوع بحران شود. بارزترین تلاش این مرکز کاهش مداوم نرخ بهره بانکی به منظور ایجاد انگیزه لازم برای دریافت وام و توسعه فعالیتهای بانکی و صنعتی است.

این مرکز در سالهای گذشته بارها نرخ بهره را تغییر داد و در ماه اول سال جاری به دلیل بالا

گرفتن بحران و پیش بینی های مختلفی که در مورد احتمال رکود اقتصاد در سه ماه دوم سال جاری ارایه شد دو بار در عرض یک هفته نرخ بهره را تنزل داد. برخی بر این باورند تلاشهای برنانکه رییس صندوق ذخایر ارزی امریکا در این حیطه سبب شد تا رکود اقتصاد امریکا به تعویق بیفتد. ولی برخی دیگر تلاشهای برنانکه را بی نتیجه می دانند و بر این باورند که باید در انتظار بحران بود. واشنگتن پست به نقل از استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد نوشت "انتقاد به برنانکه در مورد کاهش نرخ بهره بانکی و فشارهای تورمی ناشی از آن انتقادهایی بی مورد است. زیرا در صورتیکه این سیاستها اجرا نشود اقتصاد در فاصله ای کوتاه وارد رکود می شود و اگر این سیاستها اجرا شود زمان بروز علائم به تاخیر می افتد." وی تاکید کرد: "برنانکه هر کاری انجام دهد و هر سیاستی را اجرا کند اقتصاد امریکا وارد مرحله رکود می شود و نرخ تورم در این سرزمین افزایش می یابد. بنابراین تمرکز روی فعالیتهای این مرکز مشکلی را حل نمی کند."

مایکل مناتین، اقتصاددان نیز در این مورد می گوید "متاسفانه در سالهای اخیر صندوق ذخایر ارزی تمام کارهای درستی که برای مقابله با رکود باید انجام می داد را انجام داد ولی هم اکنون اقتصاد در شرایط نامطلوبی است و این نشان می دهد که چاره ای جز انتظار کشیدن برای وقوع رکود نداریم."

آمارها نشان می دهد در ژانویه سال جاری شاخص هزینه های مصرفی در امریکا  $\frac{4}{3}$  درصد نسبت به سال قبل افزایش یافت. در این ماه نرخ رشد قیمت کالاهای ضروری از قبیل مواد غذایی و سوخت برابر با  $\frac{2}{5}$  درصد بود که بالاترین نرخ طی دو سال گذشته است. تغییرات نرخ تورم در سال جاری میلادی مشابه تغییرات سالهای دهه ۷۰ است. از طرف دیگر در ماه اول سال جاری نرخ بیکاری در امریکا به  $\frac{5}{3}$  درصد رسید. در حالی که در ماه پیش از آن نرخ بیکاری در این کشور  $\frac{4}{9}$  درصد بوده است.

## جهان و چالش های اقتصادی ۲۰۰۸

بسیاری از چالش های اقتصادی جهان در سال آینده از همین رخدادها سرچشمه می گیرند. در زیر نگاهی کوتاه خواهیم داشت به مهم ترین چالش های اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۸ میلادی.

### کندی جهانی شدن

از دید صندوق بین المللی پول کند شدن روند جهانی شدن اصلی ترین چالش کشورهای در حال توسعه در سال جاری است. این موضوع به سهم خود کشورهای توسعه یافته و صنعتی را هم درگیر می کند. در شرایطی که بسیاری از کشورهای جهان با اجرای سیاست های تعدیل در مسیر جهانی

شدن گام نهاده‌اند کاهش رشد اقتصادی در نقاط مختلف جهان موجب کاهش سرعت جهانی شدن خواهد شد. کاهش سرعت جهانی شدن موجب خواهد شد تا کشورهای در حال توسعه سهم کمتری از بازارهای جهان داشته باشند و همچنین میزان دسترسی آنها به تکنولوژی به عنوان پایه توسعه اقتصادی کاهش پیدا کند.

## نفت گران

نفت گران میراث سال ۲۰۰۷ برای سال ۲۰۰۸ نیز به جای ماند. اتفاقی که هم تولیدکنندگان نفت خام و هم وارد کنندگان را درگیر خواهد کرد. نفت در حالی وارد سال ۲۰۰۸ شد که قیمت آن ۹۰ دلار را پشت سر گذاشته بود. اختلاف قیمت نفت خام در دسامبر ۲۰۰۶ با دسامبر ۲۰۰۷ بیش از ۲۰ دلار است. اگرچه تولید کنندگان نفت خام نیز از معایب نفت گران دور نخواهند بود اما نوک این پیکان کشورهای توسعه یافته را نشانه رفته است. در کشورهای صنعتی افزایش قیمت نفت خام در میان مدت موجب کاهش تحرک صنایع و به طبع آن کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. کشورهای تولیدکننده نفت و در راس آنها اوپک تعهد کرده‌اند تا نفت مورد نیاز جهان را تولید کنند اما بازارهای نفت در انتظار تضمین‌هایی فراتر از این هستند. نفت گران بیشترین تاثیر را روی اقتصاد ایالات متحده می‌گذارد که آن هم به سهم خود نقش مهمی در رشد اقتصادی جهان دارد.

## چالش تغییر موتور رشد

در طول سال ۲۰۰۷ میلادی عمده بار رشد اقتصادی جهان روی دوش اقتصادهای نو ظهور بود. اقتصادهایی همانند روسیه، چین، هند و برزیل بیشترین سهم را در رشد اقتصادی جهان داشتند. با این حال کارشناسان همچنان عقیده دارند که ایالات متحده موتور اصلی رشد اقتصادی جهان است. در سال ۲۰۰۸ سرمایه‌ها باید بین این اقتصادها و ایالات متحده دست به انتخاب بزنند. صاحبان سرمایه به طور اصولی به دنبال بیشترین بازده برای سرمایه‌های خود هستند. به ظاهر سرمایه‌ها راهی چین و دیگر اقتصادهای نو ظهور خواهند شد. اما چالش اینجا است که آیا این اقتصادهای نو ظهور توان جذب سرمایه‌های سرگردان جهان را دارند؟ این سوالی است که بسیاری از کارشناسان به آن جواب منفی می‌دهند و عقیده دارند که ورود حجم عظیم سرمایه‌ها به اقتصادهای نو ظهور توازن این اقتصادها را که هنوز پایه‌های محکمی پیدا نکرده‌اند بر هم خواهد زد.

## دلار ضعیف

دلار ضعیف چالش دیگر جهان در سال جاری میلادی خواهد بود. از نیمه امسال روند کاهش ارزش دلار آغاز شد، به اعتقاد بسیاری اتخاذ این سیاست از سوی دولت و بانک مرکزی ایالات متحده کاملاً آگاهانه بوده است. کاهش ارزش دلار در برابر ارزهای قدرتمند همچون یورو و ین موجب شد تا صادر کنندگان ایالات متحده توان صادراتی بیشتری داشته باشند. به این ترتیب امکان صادرات از اروپا مشکل تر شد. اگرچه دلار ضعیف در چهار ماه اخیر موجب کاهش کسری تجاری ایالات متحده شده است، اما در ادامه می‌تواند به زیان اقتصاد جهان تمام شود.

## بیم‌های تورمی

افزایش تورم چالشی است در سال ۲۰۰۸ طیف وسیعی از کشورهای جهان را تهدید می‌کند. در کشورهای صنعتی افزایش قیمت نفت موجب افزایش بهای انرژی خواهد شد که به طور مستقیم افزایش تورم را به دنبال دارد. همچنین هزینه‌های غذا نیز در این کشورها امسال افزایش یافته است که بر روی تورم اثرگذار خواهد بود. در اقتصادهای نوظهور به خصوص چین از نیمه‌های امسال حرکت صعودی تورم آغاز شده است. حرکتی که می‌تواند از یک سو موجب کاهش رشد اقتصادی و از سوی دیگر موجب افزایش شکاف اجتماعی در این کشورها بشود. در کشورهای صادر کننده نفت نیز بانک جهانی هشدارهای تورمی داده است. افزایش قیمت نفت خام موجب افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی شده است که این مساله لزوم دقت بیشتر در مدیریت درآمدهای نفتی را گوشزد می‌کند.

## رشد اقتصادی ایالات متحده

اقتصاد ایالات متحده به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان همواره مورد اهمیت و زیر نگاه کارشناسان است. در سال ۲۰۰۸ میلادی اقتصاد ایالات متحده با کاهش رشد اقتصادی روبرو خواهد شد. این یک خبر بد برای اقتصاد جهان است. ایالات متحده در سال آینده نیز با بحران بخش مسکن روبرو خواهد بود. در دو سال اخیر رکود حاکم بر معاملات و رهن و اجاره مسکن به چالش اصلی ایالات متحده تبدیل شده است. این رکود بخش بانک دارای ایالات متحده را درگیر کرده است. بسیاری از وام‌گیرندگان آمریکایی به دلیل رکود بخش مسکن نتوانسته‌اند وام‌های خود را بازپرداخت کنند. در این شرایط است که موسسات مالی و اعتباری با بحران نقدینگی روبرو شده‌اند. بانک مرکزی ایالات متحده طی دو مرحله اقدام به تزریق پول به سیستم بانکی کرد اما کارشناسان عقیده

دارند که این مساله نمی‌تواند در بلندمدت جوابگوی حل این بحران باشد. نفت گران و خطرات تورمی از دیگر عواملی هستند که رشد اقتصادی ایالات متحده را تهدید می‌کنند.

### تجارت نامتوازن

جهان در سال ۲۰۰۸ گرفتار نامتوازن بودن تجارت بین کشورها خواهد شد. این عدم توازن از تجارت بین قدرت‌های بزرگ تجاری تا کشورهای کوچکتر را دربرمی‌گیرد. عدم توازن تجاری بین ایالات متحده و چین شناخته‌شده‌ترین عدم توازن تجاری بین دو کشور است که به عقیده سازمان تجارت جهانی سال آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد. اما به غیر از این بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز با عدم توازن تجاری در برابر کشورهای صنعتی روبرو هستند. همچنین نابرابر تجاری در میان کشورهای آفریقایی چه با یکدیگر و چه با دیگر کشورهای جهان به خوبی به چشم می‌خورد. برخی تحلیل‌گران عقیده دارند ناهمگونی تجاری در درازمدت می‌تواند به اختلاف‌های سیاسی منجر شود.

### تجارت آزاد

مذاکرات دور دوحه در سال ۲۰۰۷ کاملاً مسکوت ماند. این مذاکرات که در سال ۲۰۰۱ در دوحه مرکز قطر و با هدف عقد یک پیمان گسترده تجارت آزاد بین تمامی اعضای سازمان تجارت جهانی آغاز شد در جولای ۲۰۰۶ به دنبال مذاکرات چهار جانبه در مقر سازمان تجارت جهانی و عدم دستیابی به نتیجه مورد توافق، تعطیل شد. در جولای امسال اختیارات دولت بوش برای رهبری مذاکرات تجاری ایالات متحده در جهان به پایان رسید و کنگره مسوول پیشبرد مذاکرات شد. از این پس دیگر هیچ دیداری بین طرف‌های اصلی درگیر در مذاکرات برگزار نشد و پاسکال لامی رییس WTO خواستار ادامه مذاکرات در سال ۲۰۰۸ میلادی شد. به عقیده تحلیل‌گران عدم توافق در مذاکرات دور دوحه به معنی از دست رفتن فرصت تجارت آزاد برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. چراکه این کشورها به تنهایی نمی‌توانند با کشورهای صنعتی قرارداد تجارت آزاد امضا کنند. با این وجود کارشناسان معتقدند که در سال آینده نیز رسیدن به یک توافق مشخص که به امضای پیمان دور دوحه منجر شود دشوار خواهد بود.

## تغییرات آب و هوایی

موضوع تغییرات آب و هوایی و پدیده گرمایش زمین در سال ۲۰۰۷ مورد توجه جهان قرار گرفت و بنیاد نوبل جایزه صلح خود را در این زمینه به آل گور، معاون رییس‌جمهوری سابق ایالات متحده داد. این توجه با برگزاری کنفرانس سازمان ملل در جزیره توریستی بالی اندونزی به اوج خود رسید. به عقیده کارشناسان تغییرات آب و هوایی در سال‌های آینده کشورهای در حال توسعه را مورد هدف قرار خواهد داد. مهم‌ترین تاثیر منفی تغییرات آب و هوایی در بخش کشاورزی خواهد بود که حجم وسیعی از تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد. به عقیده تحلیل‌گران اصلی‌ترین چالش این است که برخی از کشورها هنوز موضوع گرمایش زمین را جدی نگرفته‌اند.

## جنگ دلار و یوان:

اختلاف ایالات متحده و چین بر سر نرخ برابر دلار و یوان که از سال ۲۰۰۵ شروع شده است، امسال نیز حل و فصل نشد. ایالات متحده عقیده دارد که پایین نگاه داشتن مصنوعی نرخ یوان در برابر دلار موجب زیان دیدن صادر کنندگان آمریکایی و ایجاد مانع در برابر صادرات به چین شده است. به عقیده ایالات متحده چین باید هر چه سریع‌تر دست از کنترل نرخ یوان بردارد و یا دست کم ارزش آن را در برابر دلار ۴۰ درصد افزایش دهد. واشنگتن و پکن تاکنون سه دور گفت‌وگوی اقتصادی را در بالاترین سطح به انجام رسانده‌اند که محور تمامی آنها نرخ برابری یوان در مقابل دلار بوده است. چین اگرچه موافقت خود را با افزایش تدریجی نرخ برابری یوان اعلام کرده است اما عملاً گام‌های روشنی در این راستا برداشته است. اگر این مساله حل و فصل شود یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی بین دو قدرت تجاری از میان برداشته شده است.

## تاثیر رکود در اقتصاد ایالات متحده بر اقتصاد جهانی و ایران:

یک ضرب المثل اقتصادی می‌گوید:

"هنگامی که ایالات متحده آمریکا عطسه می‌کند، بقیه جهان سرما می‌خورد".

این در حالی که اقتصاد ایالات متحده همچنان به سمت رکود پیش می‌رود، تحلیل‌گران و کارشناسان برجسته اقتصادی به دنبال یافتن چرایی این موضوع هستند. رکود اقتصادی ایالات

متحدہ از آن رو اهمیت دارد که این اقتصاد به تنهایی ۲۵ درصد اقتصاد جهان را تشکیل می دهد و از آن به موتور رشد اقتصادی جهان تعبیر می شود. از سوی دیگر ایالات متحده در طول سال های پس از جنگ جهانی دوم به رغم مواجهه با رکودهای دوره ای، همواره نمونه ای از یک اقتصاد رو به جلو و پویا بوده است که جوامع زیادی از آن بهره برداری کرده اند. اهمیت اقتصاد ایالات متحده برای اقتصاد جهان به ویژه کشورهای صنعتی و پیشرفته، تا آن اندازه است که می توان گفت در صورت افتادن اقتصاد آمریکا در ورطه رکود، کاهش رشد اقتصادی این کشورها امری اجتناب ناپذیر است که به سهم خود کاهش رشد اقتصادی جهان را به دنبال خواهد داشت.

آلن گرین اسپن، رییس سابق فدرال رزرو که برای بیش از ۱۸ سال این پست حساس را بر عهده داشت، در این مورد عقیده دارد که ایالات متحده وارد بحران اقتصادی شده است اما هنوز زود است که نام رکود را برای آن بگذاریم. به عقیده گرین اسپن احتمال رکود هنوز هم در حد ۵۰ درصد است. به عقیده پیر اقتصاد ایالات متحده، آمریکا در حال تجربه کردن پیچیده ترین شکل بحران اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم است. به عقیده او بحران های دهه ۷۰ و ابتدای هزاره سوم میلادی در اقتصاد آمریکا بحران هایی با منشا مشخص بودند. اما بحران جدید را نمی توان دقیقاً به موضوع خاصی ربط داد. به عقیده گرین اسپن به هم ریختگی اقتصادی تنها مختص ایالات متحده نیست و دیگر نقاط جهان را نیز درگیر کرده است. به گونه ای که این به هم ریختگی اقتصاد جهانی بی سابقه است.

جرمی برنستن، تحلیل گر اقتصادی روزنامه فایننشال تایمز نیز رکود اقتصادی ایالات متحده را امری محتمل الوقوع می داند. به عقیده او آنچه باعث می شود راهکارهای وزارت خزانه داری و بانک مرکزی آمریکا نتوانند بر این رکود غلبه کنند، دو ویژگی مهم بحران کنونی اقتصادی ایالات متحده است.

این دو ویژگی پیچیدگی و نوظهور بودن هستند. این دو ویژگی معادلات اقتصاد کلان را در ایالات متحده و جهان تغییر داده اند و باعث شده اند تا تعادل اقتصادی در سطح جهانی به هم بریزد. به عقیده این تحلیل گر پیچیدگی این بحران باعث شده است تا بانک های مرکزی نتوانند سیاست های پولی را به درستی به اجرا درآورند که این امر باعث شده تا اقتصاد جهان با تورم روبه رو شود.

حوزه یورو یکی از این اقتصادها است. در حالی که اقتصاد این منطقه نیازمند کاهش نرخ بهره است، بانک مرکزی اروپا به دلیل بالا رفتن تورم از کاهش نرخ بهره خودداری می ورزد. آنچه جرمی برنستن به آن اشاره می کند، در حوزه یورو کاملاً قابل لمس است. جرمی برنستن در ادامه به

تشکیل حباب قیمتی در بخش مسکن ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی اشاره کرده و می گوید: دارایی های عظیم که به بخش مسکن به دلیل ضعف دیگر بخش ها منتقل شده است، اکنون به تشکیل حباب منجر شده است که در نهایت کاهش قیمت مسکن و رکود معاملات را به همراه داشته است. همچنین این بحران آشفتگی بزرگی را در خود نظام های اقتصادی ایجاد کرده است که این خود بر پیچیدگی بحران اقتصادی افزوده است. عاقبت دلار یکی دیگر از چالش های پیش روی اقتصاد جهان است. هر بار که فدرال رزرو نرخ بهره را به منظور احیای اقتصاد آمریکا پایین می آورد، دلار در مقابل ارزهای عمده جهان سقوط می کند. آنگاه سرمایه گذاران خارجی بازده کمتری از سرمایه گذاری خود به دست می آورند. در این شرایط ممکن است کشورها به فکر تبدیل ذخایر دلاری خود بیفتند که به سهم خود کاهش بیشتر ارزش دلار را به همراه خواهد داشت. جرمی برنستن در این مورد می گوید: هیچ کس دقیقا نمی تواند بگوید که میزان دارایی های دلاری کشورهای خارجی چقدر است، اما آمارهای کلی این رقم را در حدود ۴ هزار میلیارد دلار برآورد می کنند. مسلما اگر همه این کشورها تصمیم بگیرند همزمان دلارهای خود را تبدیل کنند، آنگاه ارزش دلار به شدت سقوط خواهد کرد. حتی احساس این اتفاق نیز می تواند اطمینان بخش خصوصی را بیش از همیشه از بین ببرد. اما تاکنون ما با چنین مساله ای روبه رو نبوده ایم و برای کشورهایی مانند ژاپن یا چین که میزان دارایی هایشان بالاست و روی هم رفته تقریبا ۴۰ درصد ذخایر پولی جهان را دارا هستند، چنین امری دشوار است. اگر آنها ناگهان نوع ذخایر ارزی را تغییر دهند، خود مستقیما از این تغییر ضربه خواهند خورد و یک چنین اقدامی برای هر دو کشور بحران اقتصادی عظیمی به بار خواهد آورد؛ زیرا یک چنین حرکتی از جانب آنها برای آمریکا به عنوان نوعی حمله به ایالات متحده آمریکا تلقی خواهد شد. من فکر نمی کنم هیچ یک از این دو کشور بخواهند خود را در چنین موقعیتی قرار دهند. بنابراین من این طور حدس می زنم که «گوناگون کردن ذخیره های ارزی» از سوی کشورهای خارجی که سرمایه های بزرگ دلار دارند، صورت خواهد گرفت اما این تغییر به آرامی انجام خواهد شد.

نهایتا در رابطه با چین تا زمانی که این مساله به این شکل ادامه دارد، دولت چین برای میزان دلاری که می تواند بفروشد، با محدودیت هایی رو به رو است؛ زیرا با این خطر مواجه است که ارزش یوان واحد پول ملی خود را بالا ببرد و چین مایل به چنین کاری نیست. بنابراین بدون تردید خطراتی وجود دارد و این موضوعی است که دولت فدرال باید نسبت به آن به ویژه در رابطه با بخش خصوصی چه در داخل و چه در خارج از کشور توجه کند. اما من فکر می کنم روی گرداندن از دلار توسط دولت های خارجی امری غیرمحمتمل باشد. مارتین ولف، مفسر ارشد اقتصادی روزنامه فایننشال تایمز نیز در این مورد عقیده دارد که اقتصاد آمریکا با یک بحران عمیق و دامنه دار مواجه است که برون رفت از آن نیازمند یک دوره زمانی طولانی خواهد بود. با این وجود نوظهور بودن این

بحران باعث می شود تا نتوان این فرضیه را نیز قطعی دانست و ممکن است عکس آن اتفاق بیافتد و همه چیز خیلی زود به حالت عادی بازگردد. به عقیده این اقتصاددان و مفسر اقتصادی، آنچه بسیار اهمیت دارد و کسی از آن باخبر نیست، میزان سقوط قیمت مسکن در آمریکا است. دومین مساله این است که چه بخشی از افرادی که از طریق دریافت وام خانه خریده اند، توانایی بازپرداخت بدهی های خود را دارند. اقتصاددانان در این مورد اختلاف نظر دارند، اما برآورد می شود ۹ یا ۱۰ میلیون صاحب خانه نتوانند بدهی های خود را بازپرداخت کنند. ادامه بحران اقتصادی می تواند به کاهش میزان تقاضا در بخش های مختلف منجر شود. تقاضای داخلی تقریباً ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را تشکیل می دهد و هیچ چیزی نمی تواند آن را جایگزین کند. گزارش ها نشان می دهند که مردم ایالات متحده ۱۰ سال است که پولی پس انداز نکرده و بیش از درآمد خود هزینه کرده اند. اگر ناگهان به دلیل بیم از آینده تصمیم بگیرند که بگویند «ما باید مانند گذشته پول پس انداز کنیم»، آنگاه این اقدام تاثیری منفی بر بحران اقتصادی گذاشته و ریسک ورود به رکود را بالا می برد. کاهش تقاضای داخلی در آمریکا موجب متوقف شدن سرمایه گذاری بنگاه های تولیدی و افزایش بیکاری خواهد شد.

میل به پس انداز، بنگاه ها و نهادهای اقتصادی را نیز درگیر کرده است. نسبتاً روشن است که بسیاری از نهادهای اقتصادی آمریکا مایل به دادوستد با یکدیگر نیستند و شدیداً گرایش به پس انداز دارایی های خود دارند. بنابراین بازارهای بانکداری بین المللی و دیگر بازارهای پول همگی متوقف شده اند و این چیزی است که مشخص نیست تا چه هنگام ادامه خواهد یافت. بانک های مرکزی در شش ماه گذشته برای احیای مجدد بازارها دست به اقدامات جدی زده اند، بدون اینکه در این زمینه به موفقیتی دست یافته باشند. مارتین ولف در پایان با ابراز نگرانی از آینده اقتصاد جهان گفت: من فکر می کنم ما نهایتاً در دنیای متفاوتی زندگی خواهیم کرد و مسلماً چگونگی این تغییر و تحول به شدت بحران اقتصادی بستگی خواهد داشت. همان طور که قبلاً گفته شد واقعا نمی دانیم که عمق و شدت این بحران تا چه اندازه خواهد بود. احتمالات بسیار گسترده اند. در رابطه با بخش اقتصادی دو مساله وجود دارد. نخست اینکه مشخصاً درس بسیار دردناکی خواهیم گرفت. بخش اقتصادی دوران سختی را پشت سر خواهد گذاشت و من حدس می زنم این مساله درازمدت خواهد بود و به خودی خود تغییر رویه خواهد داد. ما در چند ماه آینده شاهد نتایج آن خواهیم بود. آنگاه من فکر می کنم قوانین و مقررات جدیدی به اشکال مختلف شکل خواهند گرفت. خشایار شجاعتی اقتصاد دان و مشاور مال در آمریکا می گوید: فقط و فقط به قیمت یک تورم بالا است که ممکن است سیاستهای بانک مرکزی آمریکا موفق شود. غیر ممکن است که اقتصاد رشد طبیعی و سالمی را پیدا کند، بدون اینکه اقتصاد آمریکا به یک تورم خیلی وحشتناک مبتلا نشود. این شرایط اولین اثری که می تواند بر اقتصاد ایران داشته باشد و نگرانی هایی را به وجود آورد در

درجه اول در رابطه با نفت است. اگر رکود اقتصادی در آمریکا منجر به کاهش قیمت نفت شود قطعاً اقتصاد ایران دچار مشکلاتی می شود. با توجه به اینکه ظرف سه سال گذشته مخارج دولت افزایش قابل توجهی با محوریت در آمد های حاصل از فروش نفت داشته است بنا بر این با کاهش قیمت نفت لطمات زیادی بر آن وارد خواهد آمد. این لطمه به اقتصاد ایران به معنای افزایش قابل توجه تورم و افزایش رکود در اقتصاد خواهد بود.

ابولفضل کوده ای – مجید رنجبردار

۱۳۸۷/۲/۱۷

منابع:

- 1- [www.usinfo.state.gov/persian/index/products/products\\_listing\\_pub/US\\_Economy.html](http://www.usinfo.state.gov/persian/index/products/products_listing_pub/US_Economy.html)
- 2- [www.bbc.co.uk/persian/business/story/2008/03/080307\\_si-bush-economy.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2008/03/080307_si-bush-economy.shtml)
- 3- [www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=24&TypeId=8&ArticleId](http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=24&TypeId=8&ArticleId)
- 4- [www.econews.ir/main1.asp?a\\_id=49942](http://www.econews.ir/main1.asp?a_id=49942)
- 5- [www.hamshahrionline.ir/News/](http://www.hamshahrionline.ir/News/)
- 6- [www.rastak.com/showtext.php?id=1144](http://www.rastak.com/showtext.php?id=1144)
- 7- [www.inroozha.com/news/013695.php](http://www.inroozha.com/news/013695.php)
- 8- [www.donya-e-eqtasad.com/Default\\_view.asp?](http://www.donya-e-eqtasad.com/Default_view.asp?)
- 9- [www.sanayenews.com/index.php?option=com\\_content&task=view&id=4700&Itemid](http://www.sanayenews.com/index.php?option=com_content&task=view&id=4700&Itemid)
- 10- [www.bashgah.net/pages-16595.html](http://www.bashgah.net/pages-16595.html)
- 11- [www.farsnews.com/newstext.php?](http://www.farsnews.com/newstext.php?)
- 12- [www.balatarin.com/permlink/2008/4/5/1266068](http://www.balatarin.com/permlink/2008/4/5/1266068)
- 13- [www.petronet.ir/modules.php?op=modload&name=News&file=article&sid=2851&newlang](http://www.petronet.ir/modules.php?op=modload&name=News&file=article&sid=2851&newlang)
- 14- [www.agahsazi.com/News.asp?NewsID=480](http://www.agahsazi.com/News.asp?NewsID=480)
- 15- [www.ettelaat.com/new/index.asp?fname=2008%5C05%5C05-03%5C11-11-29.htm](http://www.ettelaat.com/new/index.asp?fname=2008%5C05%5C05-03%5C11-11-29.htm)